

اصول اخلاقی

مترجم

آنتونی پیم

ترجمه‌ی زهرا صلاح‌شاهرودی / فرزانه معمار



**Pour une éthique
du traducteur**

Anthony Pym

اصول اخلاق مترجم

آنتونی پیم

ترجمه از زبان فرانسه: زهرا فلاح شاهرودی و فرزانه معمار
ویرایش: تحریریه‌ی نشرمرکز
حروف چینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: نشر مرکز
طرح جلد: سعید زاشکانی
چاپ اول ۱۳۹۶، شماره‌ی نشر ۱۱۷۷، ۹۰۰ نسخه چاپ مهرباب
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۲۸۹-۸

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، پانزدهم، باطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشرمرکز محفوظ است.
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی راناش ممنوع است.
این اثر تحت حمایت (قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران) قرار دارد.

سرشناسه: پیم، آنتونی، ۱۹۵۶- Pym, Anthony

عنوان و نام پدیدآور: اصول اخلاقی مترجم / آنتونی پیم؛ ترجمه زهرا فلاح شاهرودی و فرزانه معمار
مشخصات ظاهری: هشت، ۱۶۰ ص.

یادداشت: عنوان اصلی: Pour une éthique du traducteur

واژه‌نامه - کتاب‌نامه - نمایه

موضوع: ترجمه - جنبه‌های اخلاقی

شناسه‌ی افزودن: فلاح شاهرودی، زهرا، ۱۳۶۴- مترجم: معمار، فرزانه، ۱۳۶۳- مترجم:

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۶۱۶ الف ۲ / ۲ / ۳۰۶ P

رده‌بندی دیویی: ۴۱۸ / ۰۳

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۲۲۰۵۰۸۵

فهرست

۱	پیشگفتار
۱۱	دیباچه
۱۳	فصل اول / <i>BLENDLING</i> ها: دورگه‌ها یا همان نامشروع؟
۱۴	مخاطرات بازخوانی شلایرماخر
۱۵	تقابل دوگانه در نظریه‌ی ترجمه
۱۷	استعاره و راهبردهای آن
۱۸	تعلق یا «باریک‌ترین مرز»
۲۳	<i>Blending</i> ها و اصطلاح‌های مرتبط
۲۶	مترجم خوب از دید شلایرماخر
۲۷	طرد <i>Blending</i> ها
۳۳	منطق «یا این یا آن»
۳۵	مترجم به‌منزله‌ی <i>Blending</i>
۳۹	فصل دوم / قاصدان
۴۰	ماجرای اسپریتاس و بولیوس
۴۲	اشیاء و زندگی از دید هروودت
۴۶	بقا، سعادت، فردمحوری و چالش‌های دیگر

۴۹	یاکوبی از اسپارتی‌ها دفاع می‌کند
۵۲	هگل پاسخ می‌دهد
۵۴	پاسخ دو اسپارتی به ساتراپ
۵۷	تصمیم خشایارشا
۵۹	عناصری برای تصمیم بینا فرهنگی
۶۳	چرا مترجم فقط قاصد نیست

۶۵	فصل سوم / مسئولیت
۶۵	مسئولیت به نژادهای مبنای اخلاق
۶۶	فضای بزه‌ی مسئولیت مترجم
۶۷	این فضای اخلاقی برآه‌ای را می‌طلبد
۶۸	مترجم هر کسی نیست
۷۰	سه فضا برای مشخص کردن انحصارگری مترجم
۷۲	ترجمه: عمل ترجمه
۷۳	یک ترجمه: متن نهایی
۷۳	ترجمه‌ی ترجمه‌ای: متن دریافتی
۷۵	یک نمونه‌ی تاریخی
۷۶	مسئولیت در برابر اشیا
۷۷	مسئولیت در برابر مشتری
۷۹	مسئولیت در برابر حرفه

۸۵	فصل چهارم / علّیت
۸۵	نابسندگی بافتار
۸۷	علل اربعه
۹۰	برتر شمردن مبدأ
۹۲	برتر شمردن هدف غایی
۹۴	برتر شمردن صورت
۹۷	برتر شمردن مترجم
۱۰۱	مسئولیت و علّیت چندگانه
۱۰۲	لحظه‌ی آرمانی

۱۰۴ آیا باید ترجمه کرد؟

۱۰۵ بحث بر سر مترجمان است نه مترجم

۱۰۷ فصل پنجم / همکاری

۱۰۷ مسئله‌ی تلاش

۱۱۲ بار دیگر می‌پرسیم: آیا باید ترجمه کرد؟

۱۱۴ یک سال همکاری

۱۱۹ حد همکاری

۱۲۰ وا کاون هزینه‌ی معامله

۱۲۴ ترجمه به عنوان هزینه‌ی معامله

۱۲۴ هزینه‌ی ترجمه و اهمیت مسائل فرهنگی

۱۲۵ ترجمه به عنوان وسیله‌ی تنظیم هزینه‌ی معامله

۱۲۷ هزینه‌ی ترجمه و هزینه‌ی ارزیابی

۱۲۹ سعادت و معادل‌سازی متن مبدأ و متن مقصد، به هر قیمت؟

۱۳۱ مترجم مذاکره‌کننده نیست

۱۳۴ ترجمه و آموزش زبان

۱۳۷ باز هم منافع مترجم

۱۳۸ نفرت از تجارت

۱۴۱ فصل ششم / اصولی برای اخلاق مترجم

۱۴۵ منابع

۱۴۵ منابع به زبان فارسی

۱۵۱ واژه‌نامه‌ی فارسی - فرانسه - انگلیسی

۱۵۳ واژه‌نامه‌ی فرانسه - انگلیسی - فارسی

۱۵۵ نمایه‌ی موضوعی

۱۵۷ نمایه‌ی اشخاص

پیشگفتار

مبنای متن حاضر همایشی است که در ماه مارس سال ۱۹۹۴ در کالج بین‌المللی فلسفه^۱ در پاریس برگزار شد. یعنی ده سال پس از سخنرانی آنتوان برمان با موضوع «ترجمه و نص» که همان نهاد برگزار کرده‌ود.

جا دارد در پیشگفتاری کلی طرح انتقادی را که برمان در آن سهیم بوده به‌طور خلاصه دوباره ارزیابی کنیم. این موقعیتی است برای ادای احترام به این فیلسوف که خیلی زود از دنیا رفت و خاطره‌ای از میدان موش و مقاومت در برابر سیل کاذب‌ترین نظریه‌های زمان خود بر جا گذاشت.

با وجود این، با احترام به شجاعت فکری برمان، همچنان متد طرح او هستیم. تردید ما بیشتر به برخی از مسائلی مربوط می‌شود که خود او نیز به آن‌ها اشاره کرده است، به‌ویژه آنچه او «سوء تفاهم مزمن، به‌خصوص در شنوندگان» که مترجمان 'حرفه‌ای' بوده‌اند» (۳۵: ۱۹۸۴) نامید. جای تعجب ندارد که برمان کلمه‌ی «حرفه‌ای» را درون گیومه قرار داده است. اصول اخلاقی او فی‌نفسه مربوط به حرفه‌ی مترجم نبوده است؛ قصد او بیشتر انتقاد از قطعیتی بوده که واژه‌ی «حرفه‌ای» می‌تواند القا کند. یعنی، اگر سیر اندیشه درباره‌ی ترجمه در طول دهه‌های اخیر را در نظر بگیریم، می‌توانیم از خود بپرسیم آیا سرچشمه‌ی برخی از این سوء تفاهم‌ها اصول اخلاقی

برمان نیست که بیش از حد دانشگاهی، روشنفکرانه و انتزاعی بوده‌اند؟ آیا طرحی که به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آثار ادبی یا فلسفی محدود می‌شود باید فعالیت مابقی مترجمان را، به منزله‌ی کاری نامعتبر و از دید اجتماعی و تجاری به نوعی سطح پایین، با گذاشتن در گیومه محکوم کند؟ چنین اصول اخلاقی‌ای نمی‌تواند به راحتی سرلوحه‌ی کار مترجم حرفه‌ای قرار گیرد. اصول اخلاقی برمان حرفه‌ای نبوده — نمی‌خواسته باشد — در نتیجه غالب مترجمان از آن پیروی نکرده است. اصول اخلاقی برمان کاربرد فرعی پیدا کرده و چنین پیامدی آگاهانه بوده است.

با این حال، برمان به درستی این پرسش را مطرح می‌کند که هر مترجم حرفه‌ای روزی از خود خواهد پرسید: چطور باید ترجمه کرد؟ برای این پرسش بنیادی و ضروری پاسخ سنتی وجود دارد، یک پاسخ به سود زبان، فرهنگ، متن و مخاطب مبدأ^۱، و پاسخ دیگر به سود زبان، فرهنگ، متن و مخاطب مقصد. یا باید این طرفی^۲ یا آن طرفی^۳ این پرسش که پاسخی دوگانه دارد در بطن بسیاری از نظریه‌پردازانی که ترجمه به چشم می‌خورد و نظریه‌ی برمان نیز یکی از آن‌ها است. با وجود این،^۴ نظریه‌ی برمان اصول اخلاقی‌ای که فقط بر اساس این دیدگاه دوگانه شکل گرفته نباشد نمی‌تواند شفاف بین این دو دسته را پر کند: در یک سو «روشنفکران» (آن‌هایی که امتیاز خدمت به دانش را دارند، بیشتر در طرف زبان مبدأ) قرار گرفته‌اند و در سوی دیگر «حرفه‌ای»^۵ آن‌هایی که ملزم به خدمت به تجارت هستند، بیشتر در طرف زبان مقصد). موضع^۶ گام‌های اخلاقی بیشتر از تعریف‌های مبتنی بر مبدأ برخاسته‌اند: اگر فرایند ترجمه بدین^۷ «انبار ادبی و فلسفی محدود شود — «آثاری»^۸ که برمان ده سال پیش^۹ از آن‌ها سخن^{۱۰} گفت — طرف مبدأ همیشه برتر به شمار می‌آید؛ بر عکس، اگر به ترجمه همانند یک عمل^{۱۱} «تجاری و یک خدمت حرفه‌ای برای یک مشتری یا یک گیرنده‌ی مشخص بنگریم،^{۱۲} طرف مقصد همواره مورد توجه ویژه قرار خواهد گرفت. هر جا که تعریف‌ها دوگانه هستند — به طور کلی با توجه به اصطلاحاتی که لادمیرال^{۱۳} (۱۹۸۶) به کار برده: «مبدأگراها» در مقابل

۱. آغاز این کلمه با حروف بزرگ در متن آمده است. م.

۲. ده سال پیش از نگارش این کتاب. م.

«مقصدگراها» — اصول اخلاقی نیز دوگانه می‌شوند. از سوی دیگر، اگر نظریه پردازان دانشگاهی در یک سو قرار بگیرند و مترجمان حرفه‌ای در سوی دیگر، همواره با این خطر روبه‌رو می‌شویم که در یک سو شاهد اخلاقی مدون بدون کاربرد گسترده در عمل باشیم، و در سوی دیگر شاهد کارهای عملی گسترده بدون وجود اخلاقی مدون. به نظر می‌رسد این پرسش دوگانه به یک دودستگی اجتماعی بینجامد.

باید از خطر دوچندان گیومه‌ها و تقابلهای دوگانه پرهیز شود. افزون بر این، انتساب‌های مترجم در عمل به‌ندرت فقط به مبدأ و مقصد محدود می‌شود، حتی اگر خرد مترجم هم به این دو اصطلاح بیندیشد. تصمیم‌ها کمابیش همیشه پیچیده‌تر از این هستند و نظریه‌ها نیز ناکارآمداند. اخلاق باید بتواند از تصمیم‌های پیچیده در عمل حمایت کند.

بایست به استبداد به‌طور ویژه ادای احترام کنیم، زیرا وی، با توجه به تعریف‌های خود از مبدأ، استبداد بگوید که چطور باید ترجمه کرد. هم‌چنین باید افسوس بخوریم که نتوانستیم غالب مترجمان را متقاعد کند که بی‌شک شایسته‌ی گیومه‌های تحقیرآمیز نیستند.

ما نیز می‌خواهیم پرسش دیگری را مطرح کنیم که می‌تواند بحث را عوض کند و شاید از دیدگاهی دیگر به ترجمه پرداز می‌خواهیم پرسش سستی «چطور باید ترجمه کرد؟» را با پرسشی جایگزین کنیم که گستره‌ی اجتماعی بزرگ‌تری دارد و فروکاستن آن به الگوهای دوگانه دشوارتر است: «چگونه باید ترجمه کرد؟»

آیا باید ترجمه کرد؟ این پرسش در کلی‌ترین سطح ممکن مطرح شده است؛ این پرسش هم مربوط به ترجمه‌ی کتبی است و هم ترجمه‌ی شفاهی. از جمله هم‌زمان، پیاپی، ارتباطی و گویشی؛ هم مربوط به ترجمه‌ی دوبله و زیرنویس فیلم است و هم به مترجم «قاصد» برآمده از فرهنگ مبدأ و همین‌طور مترجم «جاسوس» که از فرهنگ مقصد فرستاده شده است. همه‌ی این‌ها در اینجا ترجمه نامیده می‌شوند. تنها استثنائی که اینجا وجود دارد، ترجمه‌ی حرفه‌ای است، یعنی ترجمه‌ای که بابت آن هزینه پرداخت می‌شود و با پول یا ارزشی معنوی مبادله می‌شود. در اصل، هزینه‌ی ترجمه به هر شکلی که باشد پرداخت می‌شود. این سرنخی مهم برای تفکر اخلاقی است. در حقیقت، اخلاق زیبایی‌گرا یا بنیادگرا —

پس از بحث در باب نیت‌های خیر و احساسات شرافتمندانه — در برابر پرسش‌های کلیدی زندگی حرفه‌ای چه می‌تواند بگوید: چه کسی هزینه را می‌پردازد؟ برای چه خدمتی؟ و چقدر؟

این مسائل اقتصادی، هر چقدر هم پیش‌پا افتاده به نظر برسند، ما را به سمت مسیرهایی هدایت می‌کنند که هنوز کسی قدم در آن‌ها نگذاشته است. آیا باید ترجمه کرد؟ این پرسش پرسش دیگری را در پی دارد: در ازای چه چیزی [باید ترجمه کرد]؟

آیا باید ترجمه کرد؟ مترجمان، مدرسان ترجمه و نظریه‌پردازان می‌گویند بله؛ ترجمه وسیله‌ای برای گذران زندگی ماست. با وجود این، برای برخی مترجمان این پرسش‌های مزاحمتی مهم‌تر از سود تجاری را آشکار می‌کند. با کنار گذاشتن نام نظریه‌پردازان به اسامی برخی از این مترجمان اشاره می‌کنیم: هیتوشی ایگاراشی، مترجم ژاپنی کتاب *آب و شیطانی*، که به سبب ترجمه‌ی این کتاب در تاریخ دوازدهم ژوئیه سال ۱۹۱۱ کشته شد؛ عزیز نسین، مترجم ترک همین کتاب که شاهد آتش‌سوزی هنر خرد در تاریخ دوم ژوئیه سال ۱۹۹۳ بود که به مرگ ۳۵ تا ۴۰ نفر انجامید؛ واسیلی استاس، شاعر و مترجم اوکراینی که کا.گ.ب در تاریخ دوازدهم ژانویه ۱۹۸۲ او را بازداشت کرد و پس از ادامه‌ی کار ترجمه‌ی آثار کلاسیک آلمان در شرایط تحمل ناپذیر زندانی در ماه سپتامبر ۱۹۸۵ در زندان شوروی مرد. جین تان تین مترجم ویتنامی، که به سبب فعالیت‌های ضد دولتی در ماه نوامبر سال ۱۹۹۰ دستگیر شد. این فهرست *آب و شیطانی* دارد. آری، هزینه‌ی ترجمه پرداخت می‌شود، ولی معیار سنجش ارزش آن فقط پول نیست. مخاطرات کار مترجم گاه در تصور نمی‌گنجد و وی باید به این سبب از زندگی آزادی خویش هزینه کند.

به اسامی دیگری اشاره می‌کنیم: اتوره کاپریولو، منلها کیاب، مرزاق بقطاش، نان فروخ توی، او هن کیانگ، خورخه پومار مونتالوو، مهدی دیباج. آیا این اسامی یادآور رویداد خاصی در تاریخ ترجمه‌اند؟ این افراد همگی متعلق به دوران معاصر

هستند که سرنوشتی کم‌وبیش تیره‌وتار دارند. به‌طور قطع می‌توانیم چند نام تاریخی مانند اتین دوله یا ویلیام تیندال را یادآوری کنیم، یعنی مترجمانی که از زندگی خود مایه گذاشتند. ولی در کل، مترجمان معاصر ما ناشناس باقی می‌مانند. بهای ترجمه با گمنامی، بی‌اعتنایی عمومی، رنج‌های پنهانی و گاهی مرگ در خفا نیز پرداخت می‌شود. اخلاق باید به جنبه‌ی پنهان حرفه‌ی مترجمی بپردازد.

آیا باید ترجمه کرد؟ اگر مترجمان نگویند بختی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم مترجم بودند، به سرنوشت دردناک دیگری دچار می‌شدند؟ شاید نه. شمار اندکی از آنان حرفه‌ی مترجمی داشتند. بیشتر ایشان استادان، روزنامه‌نگاران و صاحب‌پیشه‌هایی هستند که ترجمه برای آن‌ها فقط راهی برای بیان دیدگاه‌های خویش در برابر دیگران است. آیا برای رنج کشیدن باید ترجمه کرد؟ خیر، فعالیت‌های دیگری وجود دارند که مترجمان به همین سرانجام منتهی شوند. حرفه‌های متفاوتی به ترجمه پیوند خوردند. این مترجمان به ما اجازه نمی‌دهد که تخصص در این حرفه را تنها به نام کسی تعریف کنیم که وظیفه ترجمه می‌کند. به این سبب نباید گمان کنیم که مترجم فقط به سبب این که ترجمه می‌کند رنج می‌کشد. بخش بزرگی از پرسش‌های مطرح درباره‌ی مترجم، در سبب است. سرنوشت مترجم در واقع به نقش او در مقام واسطه‌ی ارتباط بین فرهنگ‌ها مربوط می‌شود. مترجمان رشدی مورد حمله قرار گرفتند، نه به این سبب که اثر او را ترجمه کرده‌اند، بلکه به این سبب که به اسلام اهانت کرده‌اند، یا در چارچوب ترجمه، یا با سخت‌نمایی واسطه. در اصل مترجم بودن افرادی که نام بردیم اهمیتی ندارد. در این حالت، ما به بسیاری از مواردی که آشکارا راجع به آن‌ها صحبت می‌شود، مسائل اخلاقی به جای ازای بیان در موقعیت بین‌فرهنگی مربوط می‌شود و نه به ویژگی خاص ترجمه. این مسائل به معنای واقعی با اصول اخلاقی مترجم ارتباطی ندارند.

این حوزه را باید به‌درستی مشخص کرد.

آیا باید ترجمه کرد؟ می‌توانیم به این پرسش به دو شیوه‌ی کاملاً متفاوت پاسخ دهیم. اخلاق به اصطلاح مضمونی در پی این است که آنچه را باید ترجمه شود از آنچه نباید ترجمه شود متمایز کند. برای نمونه، برخی می‌گویند که اهانت به‌طور کلی نباید ترجمه شود. اخلاق دیگری که به اصطلاح انتزاعی است می‌کوشد اصولی

را عرضه کند که به محتوا وابسته نباشد. برای نمونه برمان می گوید «عمل اخلاقی بر پایه‌ی به رسمیت شناختن و پذیرفتن دیگری^۱ به منزله‌ی دیگری است» (۸۶: a: ۱۹۸۵)، حال منشأ این دیگری یا محتوای سخنان او هر چه که می‌خواهد باشد. این اصل انتزاعی که می‌توان در همه‌ی حوزه‌ها آن را به کار بست — حتی ورای «آثار» نخبه‌گرا — می‌خواهد جهانی باشد.

اینجا رویکرد ما به اصلی می‌انجامد که ممکن است به اندازه‌ی اصل برمان، انتزاعی به نظر برسد: برای تسهیل همکاری باید ترجمه کرد. اما، از سوی دیگر، می‌خواهیم این اصل ارزیابی‌های تاریخی و اجتماعی را از نظر دور کند که ویژگی‌های اصلی اخلاق مضمونی را مشخص می‌کنند. هر دو رویکرد انتزاعی و تاریخی — بی‌واسطه‌ی به ویژگی‌هایی که لوکاچ با نام «زیبایی اخلاقی» توصیف کرده ضروری است، اندک بعد به این موضوع خواهیم پرداخت. برای دستیابی به این زیبایی بسیار ویژه، اخلاق انتزاعی اما اندکی تنزل یافته را در نظر می‌گیریم. دلیلی بسیار عملی وجود دارد که این ترجیح را توجیه می‌کند. ما از عاملی صحبت می‌کنیم که نبود آن در بسیاری از اصول اخلاقی رایج، از جمله اصول برمان، به چشم می‌خورد: هویت بینافرهنگی مترجم.

کسانی که از اصول مضمونی پشتیبانی می‌کنند — چه در برابر اهانت‌ها چه در برابر زبان جنسی — گمان می‌کنند که مترجم فقط یک فرهنگ تعلق دارد. در واقع، از آنجایی که اصول مضمونی به ترجمه محدود می‌شوند — این اصول برای هر گونه عمل نوشتاری به کار بسته می‌شود که این مضمون‌ها را به کار می‌گیرد — پیش فرض اصلی اخلاق مضمونی این است که مترجم، همچون «رای سخنان خود، به فرهنگی تعلق دارد که پیش از هر چیز با هنجارهای تنبیت — به شکل گرفته است. باورمندان چنان می‌کنند که گویی مترجمان کتابی معین به نظام باور آنان تعلق دارند و بانیان ملاحظه‌گری سیاسی^۲ در آمریکای شمالی هنجارهای زبان

1. Autre

2. political correctness

ملاحظه‌گری سیاسی: در این شیوه فرد سعی دارد در سیاست شخصی خود با گفتار، رفتار یا دیدگاه‌های خود تا حد ممکن اخلاق عمومی و پذیرفته‌شده‌ی جامعه را در نظر بگیرد و در کلام، روش بیان و رفتار خود، این سیاست‌گذاری فردی و اخلاقی را مراعات کند. م.

انگلیسی غیرجنسیتی را پیشنهاد می‌کنند، گویی که هر مترجم انگلیسی‌زبانی متعلق به آمریکای شمالی است. همه‌چیز به گونه‌ای تعیین شده که گویی مترجم فقط عضو یک نهاد ملی یا عقیدتی است. با وجود این، آیا ماهیت ترجمه سبب نمی‌شود که مترجم خود را هم‌زمان در بین چند فرهنگ و در یک فضای بینافرهنگی و در نقطه‌ی تلاقی فرهنگ‌ها بیابد؟ از این دیدگاه، آیا ساده‌انگارانه نیست که تصور کنیم مترجم به این یا آن فرهنگ تعلق دارد؟ بنابراین چطور می‌توان ادعا کرد که همه‌ی مترجمان در این که چه چیزی را باید ترجمه کرد و چه چیزی را نباید ترجمه کرد هم‌رأی هستند؟ به همین سبب است که به باور ما تحمیل یک اخلاق مضمونی صرف در حوزه‌ی و ژانرهای ترجمه، واهی به نظر می‌رسد. از این روست که، در اصل، مضمون‌ها را فرهنگ‌ها تعیین می‌کنند، ولی ممکن است فضای بینافرهنگی مترجم به همین شیوه اداره نشود.

بدین سان اصل بینافرهنگی بودن را که به این شکل تعریف شده است معرفی می‌کنیم: مترجم به این معنا بینافرهنگی است که فضای ترجمه — کار مترجم — در نقطه‌ی تلاقی فرهنگ‌ها واقع می‌شود. در این مدل یک فرهنگ واحد، البته، این شامل یک فرضیه، الگو و پرسش‌هایی است که به این مشاهده‌ی امور تجربی هستند. هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند که همه‌ی مترجم‌ها تماماً به فضاهای بینافرهنگی تعلق دارند، همان‌طور که هیچ‌کس نمی‌تواند اقرار کند که همه‌ی مترجم‌ها در اصل در مقام قاصدان یک فرهنگ کار می‌کنند. فرضیه‌ی اصل بینافرهنگی بودن باید به شیوه‌ای تجربی به آزمون گذاشته شود و این نیازمند پژوهش‌های اجتماعی-تاریخی است که بتوانند گستره‌ای از مدل‌ها را عرضه کنند که بهتر ساخته شده و همین‌طور فرضیه‌هایی که جزئیات بیشتری را بیان می‌کنند.^۱ با این حال، در تفکر انتقادی، ما باید

۱. اندیشه‌ی ما درباره‌ی بینافرهنگی بودن مترجم از پژوهش‌هایی نیز برگرفته شده است که درباره‌ی تاریخ ترجمه انجام داده‌ایم، به‌ویژه درباره‌ی گروه‌های یهودی مستعرب (Mozarabes) که در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی در اسپانیا (Hispania) ترجمه می‌کردند، درباره‌ی بسیاری از مترجمان اسپانیایی که طی قرون ۱۹ و ۲۰ در تبعید ترجمه می‌کردند و همین‌طور درباره‌ی مترجم‌های بلژیکی و آلمانی که زبان فرانسه و آلمانی را در اواخر قرن ۱۹ میلادی مبادله می‌کردند. البته، این مسئله مربوط به موارد تاریخی است که به استحکام‌بخشی به اصل بینافرهنگی بودن گرایش دارند بدون این که آن را واقعاً در بونه‌ی آزمون قرار دهند. ما فقط می‌توانیم سایر پژوهش‌گران را دعوت کنیم تا کلیاتی را که بیان کرده‌ایم به شیوه‌ای دیگر یا به‌طور دقیق‌تر بیان کنند.

این اصل همانند یک جهت‌گیری معرفت‌شناختی است: با وجود این که این اصل صراحت ندارد، ما را ملزم می‌کند که هرگز تعلق مترجم به تقاطع‌های فرهنگی را نادیده نگیریم، و بدین سان بر این موضوع تأکید می‌کند که تک‌فرهنگی بودن در اصل مبنای بسنده‌ای برای اخلاق مترجم نیست.

این بدان معنی است که اصول انتزاعی نیز در پیش‌فرض‌های تعلق اولیه نادیده گرفته نمی‌شوند. هنگامی که برمان می‌گوید باید «دیگری را به منزله‌ی دیگری پذیرفت»، منظور وی این است که باید به شیوه‌ی تحت‌اللفظی ترجمه کرد تا خواننده بداند که متن مبدأ از فرهنگ دیگری آمده است و اصل مطرح‌شده‌ او بسیار «انتزاعی» است. برای هر متن بیگانه فارغ از محتوای ویژه‌ی آن به کار بسته می‌شود. با وادان، پیش‌فرض بنیادی آن در اصل همانند اصول اخلاق مضمونی است. اگر چنین انتزاعی را بپذیریم، به گونه‌ی بیگانه باقی بماند — برمان کارت اقامت می‌دهد نه تابعیت — و مترجم نیز به همان شکل او را پذیرا شود، به این سبب است که خود مترجم نیز به فرهنگ مقصد تعلق دارد و همانند مرزبانی است که مسئولیت دارد بیگانه را از خودی متمایز کند. براساس این اصل، فیلم‌های فرانسوی همیشه باید زیرنویس داشته باشند، مثلاً در ایالات متحده، و هرگز دوبله نشوند، تا از این راه نه فقط هم بیگانگی فرهنگی آن‌ها که نیز به حاشیه رانده شدن تجاری ناشی از آن تضمین شود، و تا جایی که به کارگران نامرئی می‌شود، هدف میان‌مدت این شیوه حمایت از صنعت فیلم‌سازی فرانسوی است. این خطر انتزاع بیش از حد محض است: بدون متغیرهای مشخص که برانند، اعمال موقعیتی سازگار شوند، این اصل حکیمانه به‌سختی می‌تواند برای تمامی موقعیت‌های احتمالی به کار برده شود.

ما پیشنهاد می‌کنیم که این مسئله بار دیگر از دیدگاه بینا فرهنگی بودن مترجم بررسی شود. در گام اول و به معنای واقعی، نه قرار است اصول مضمونی تنظیم کنیم و نه اصول انتزاعی. روش ما بیشتر بر پایه‌ی ایجاد مجتمعی است از ایده‌ها، باورها و ارزش‌ها پیرامون بینا فرهنگی بودن که هم سازنده‌اند و هم از یک شیوه تفکر برگرفته شده‌اند. جدا از این پیش‌فرض که یک مترجم خوب باید است، یک مترجم شفاهی خائن است یا دروغ‌گویی زیانبخش، متعلق به یک فرهنگ است یا مزدوری بی وطن، ما به فراخور هر وضعیت خاص پرسش‌هایی را مطرح می‌کنیم.

تلاش می‌کنیم عناصر ضروری این روند را با بازخوانی نظریه‌ی شلایرماخر^۱ به دست آوریم که از دید ما همه‌چیز در آن در جهت حذف امر بینافرهنگی است. سپس حکایتی از هرودوت را واکاوی می‌کنیم که با رمانتیسیم آلمانی تفسیر شده است (منظورمان تفسیر برمان نیست!) تا چالش مهم تاریخ بینافرهنگی را بررسی کنیم. با نگاه به این مبنا، از خود می‌پرسیم که بینافرهنگی بودن بر پایه‌ی چه چیزی است، تا چه میزان می‌تواند فضای یک حرفه را مشخص کند، چرا در بسیاری از نظریه‌های ترجمه به رسمیت شناخته نشده است و چطور می‌تواند اصول اخلاقی‌ای را بنا کند که هم بتواند جامعیت خود را حفظ کند و هم در موقعیت ویژه مترجم به کار بسته شود.

به بیان بگر، ما در پی اخلاقی هستیم که بر مترجم متمرکز باشد، نه اخلاقی که ترجمه‌ها را داوین کند.

آیا باید ترجمه کرد؟ پاسخ از ادعای که در پی آن هستیم به این شکل خواهد بود: بله، باید در برخی موقعیت‌ها ترجمه کرد، باید برای مستحکم کردن همکاری در مناسبات فرهنگی تلاشی مشخص به خرج داد. خارج از این موقعیت‌ها، ترجمه نکردن بهتر است.

آیا چنین پاسخی کافی است؟ گمان می‌کنیم که این‌طور باشد. با وجود این‌ها، اگر بدانیم چرا باید ترجمه کرد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که چرا باید ترجمه کرد و حتی در هر موقعیت چه چیز را باید ترجمه کرد. بنابراین می‌توانیم به پرسش‌های بنیادی برمان که ده سال پیش مطرح شده‌اند پاسخ دهیم. کتابی است که به پرسش اساسی مراجعه کنیم.